



The study of the formation and functioning of the “Response to Protect Doctrine” in International Law

Mohammadreza hakakzadeh¹, Arezoo Bozorg Doagoo²

¹ Assistant Professor, Department of Humanities, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran
(Corresponding Author). mrhakak@yahoo.com

² M.A. Student of International Relations, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran.
Bozorg2ago@gmail.com

Received: 29April 2019; Accepted: 20November 2019

Abstract

The growing proliferation of UN-oriented international organizations and their role in shaping human life has led the international community to witness new horizons in international law, one of the most important doctrines presented in The new horizons of international law are the doctrine of the responsibility of support, a doctrine that has become a special place in the development of a universal normality today in the theoretical discussions of international law thinkers, which, given the importance of the subject in this The paper, while addressing the fundamentals and features of the doctrine of responsibility for support Opponents point of view and understand the meaning of it, the doctrine of responsibility to protect the fundamental question of how to operate Square has been achieved? Research findings suggest that although the doctrine has already been cited in crises such as the Darfur crisis, Libya, and even Tsunami Haiti and today in Syria, however, political restrictions are, in fact, the subject of the intervention of great powers and recourse to this doctrine to interfere with the pretext of human rights in other countries and undermine the principle of independence and sovereignty and regional instability.

Keywords: Response to protect, Humanitarian intervention, Humanitarian law, International law



بررسی زمینه‌های شکل‌گیری و عملکرد دکترین مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل

محمد رضا حکاک‌زاده^۱، آرزو بزرگ دعاگو^۲

^۱ استادیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).
mrhakak@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.
Bozorg2ago@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۹

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی زمینه‌های شکل‌گیری مداخله بشردوستانه در حقوق بین‌الملل، به ویژه مفهوم جدیدی که در این زمینه تحت عنوان «دکترین حمایت» مطرح شده، بود. پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شد. یافته‌ها نشان داد، اگرچه از آغاز ایجاد دکترین مسئولیت حمایت تاکنون، در بحران‌هایی نظیر بحران دارفور، لیبی و حتی در تسونامی هائیتی و امروزه در سوریه مورد استناد قرار گرفته است، اما محدودیت‌های سیاسی عملاً زمینه مداخله قدرت‌های بزرگ و توسل به این دکترین برای دخالت با بهانه حقوق بشری در کشورهای دیگر و تضعیف اصل استقلال و حاکمیت ملی و بی‌ثباتی منطقه‌ای را به وجود آورده است.

کلیدواژه‌ها: دکترین مسئولیت حمایت، مداخله بشردوستانه، حقوق بشردوستانه، حقوق بین‌الملل.

۱- مقدمه

حاکمیت را می‌توان «اقتدار عالی‌ه یک دولت در اتخاذ و اجرای تصمیمات» دانست. در حقوق بین‌الملل کلاسیک، مفهوم حاکمیت خارجی دولت، استقلال و تساوی آن با دول دیگر، و ضابطه تشخیص دولت از اجتماعات غیردولتی حاکمیت مطلق دولت است؛ به این معنا که قدرت دولت، قدرتی عالی، نامحدود و تبعیت‌ناپذیر است. از این منظر، حاکمیت دو بعد داخلی و خارجی دارد. بعد داخلی حاکمیت دولت به این معناست که دولت بتواند بدون دخالت خارجی، امور کشور را تنظیم و اداره نماید. در بعد خارجی، هنگامی یک دولت دارای حاکمیت است که در روابط خارجی‌اش از استقلال و آزادی عمل برخوردار باشد و از دیگران تبعیت نپذیرد.

از دیدگاه «مکتب اثباتی»^۱ که اراده و رضایت دولت را منبع تعهدات در حقوق بین‌الملل می‌داند، اصل حاکمیت، اصلی است که برای نظم جهان به صورت مطلق وجود دارد. بنابراین، لزوم احترام متقابل دولت‌ها به استقلال و حاکمیت یکدیگر امری ضروری و لازم است. از این دیدگاه، حاکمیت، موضوع حقوق داخلی است و این موضوع تنها تا آنجا به حقوق بین‌الملل مربوط می‌شود که به تعهدات بین‌المللی یک دولت در برابر سایر دولت‌ها لطمه‌ای وارد نسازد (مولایی، ۱۳۸۲).

^۱ Positivism

با توسعه حقوق بین‌الملل، از حاکمیت دولت‌ها کاسته شد و دولت‌ها در بعضی موارد به نفع نظم بین‌المللی، برخی محدودیت‌ها را نسبت به حاکمیت‌شان پذیرفتند. از جمله، با وجود آن که اصولاً دولت‌ها در رابطه با اتباعشان از استقلال و حاکمیت مطلقه برخوردارند، و دولت‌های دیگر نمی‌توانند با شکایت دولتی به موضوع رسیدگی نموده و یا دولت را از اقداماتی منع نمایند، اما از سده بیستم جامعه بین‌المللی با احترام به اصل حاکمیت ملی، مجموعه گسترده‌ای از قوانین بین‌المللی حقوق بشر را توسعه داد که تا حدود زیادی اجازه اظهارنظر و تأثیرگذاری در مورد وضعیت حقوق بشر در دیگر دولت‌ها را می‌داد (شایگان و دیگران، ۱۳۸۲).

از طرفی می‌توان گفت حاکمیت دولت‌ها و حمایت بین‌المللی از حقوق بشر ناسازگار جلوه می‌نمایند. چرا که دولت‌های دارای حاکمیت، نه تنها قواعد و مقررات بین‌المللی حمایت از حقوق بشر را وضع می‌کنند، بلکه در عین حال روند اجرای حقوق موضوعه را نیز مطابق اراده خودشان تعیین می‌کنند.

آنچه امروزه به عنوان یکی از دغدغه‌های جامعه جهانی در کانون توجه دول، ملل و نهادهای مردمی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است، پدیده اصل قرار گرفتن حقوق بشر، حقوق قومیت‌ها و هویت‌های محلی و قومی و در نهایت حقوق هر ملت، قوم و یا توده مردمی است که با هر تفکر و مرام خاصی چه به صورت اقلیت و چه به صورت اکثریت تحت حاکمیت دولت‌ها زندگی می‌کنند. به طوری که در مهم‌ترین سند بین‌المللی موجود (منشور سازمان ملل) بر این اصول چه در مقدمه و چه در ماده ۵۵ صراحتاً اشاره شده است. همچنین علی‌رغم اینکه شورای امنیت در قطعنامه‌های خود بارها و بارها به نقض حقوق بشر استناد کرده، ولی هنوز معیار دقیقی از اینکه چه موضوعاتی باعث جریحه‌دار شدن وجدان بشری می‌شود، عرضه نکرده است. البته با توجه به مفهوم نسل‌کشی و نیز قرار گرفتن برخی اعمال در زمره جرائم علیه بشریت طبق اساسنامه‌های دیوان‌های بین‌المللی کیفری مسلماً می‌توان مصادیق آن را که شامل قتل، نابودی، به بردگی گرفتن، اخراج، انتقال اجباری جمعیت، محبوس کردن، محروم

کردن شدید دیگری از آزادی جسمانی، شکنجه، خشونت جنسی، اذیت و آزار، ناپدید کردن اجباری، تبعیض نژادی و سایر اعمال غیرانسانی مشابه است؛ در حیطه نقض فاحش حقوق بشر قرار داد.

در این میان آنچه دولت‌های خاطی را به چالش می‌کشد، تحول در مفهوم حق اعمال حاکمیت و نیز استقلال سیاسی دولت می‌باشد. دولت‌هایی که با تحدید حاکمیت خود روبرو هستند همواره به این اصل رجوع می‌کنند که طبق منشور سازمان ملل، کشورهای دیگر نمی‌توانند در اموری که جزو صلاحیت ذاتی آنان است، دخالت کنند و در مباحث خود همواره به اصل عدم مداخله و توسل به زور در حل و فصل هرگونه مناقشه و مسئله بین‌المللی (مذکور در ماده ۱ بند ۱ و ۲ و ماده ۲ بند ۱ تا ۷) تاکید می‌کند (مهرپور، ۱۳۸۳، ص ۱۱).

کشورهای هدف مداخله معمولاً کشورهای در حال توسعه و کشورهای هستند که به سبب داشتن دغدغه‌های رشد و توسعه اقتصادی و پیمایش مسیرهای پر پیچ و خم سیاسی و عدم ثبات در موارد مذکور، نتوانسته‌اند به مرحله توسعه انسانی برسند و این فاصله بین کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه آن هم در جهانی به هم آمیخته، کشورها را ناگزیر از دخالت در امور داخلی یکدیگر می‌کند و این دخالت باعث تحدید حاکمیت دولت‌ها، لاقلاً از دید دولت‌های مورد هدف مداخله می‌شود. از اوائل قرن بیستم هرچه به تاریخ معاصر خود نزدیک‌تر می‌شویم، بیشتر به این نکته پی می‌بریم که جهان در شیبی تند، رفته‌رفته پا به عرصه‌ای می‌گذارد که در آن هیچ کشوری نمی‌تواند وجود خود را بدون سایر کشورها معنی کند. جهان در هر لحظه‌ای از ساعت درهم تنیده‌تر و اجزاء به هم نزدیک‌تر شده و این معنی از تمام حوزه‌های فعالیت اجتماعی انسان اعم از فرهنگ، اقتصاد و سیاست متبادر می‌شود. این همگرایی در عرصه‌ای با این عظمت، مداخله‌ها و رفتارهایی را با خود به همراه دارد که برای مدیریت شدن، نظم خاص خود را می‌طلبد و این نظم بر عهده حقوق بین‌الملل است.

آنچه امروزه در اغلب مباحث حقوقی مرتبط با مداخلات بشردوستانه مطرح می‌شود، مدیریت رفتارهای واکنش‌گرایانه در قبال دولت‌های هدف مداخله است که مکانیسمی حقوقی در سطح بین‌الملل را می‌طلبد. مهم‌ترین مشکل نبود و یا نقصان این چنین مکانیسم‌هایی در رابطه با موضوع مورد بحث می‌باشد. گاهی نیز دیده می‌شود که مکانیسم‌های موجود با توجه به نفع و ضرر کشورهای مختلف ورودکننده در موضوع به چالش‌های جدی کشیده شده و در پاره‌ای موارد کاملاً رد می‌شود (رشیدی‌نژاد، ۱۳۸۶).

این پژوهش تلاش کرد تا با بررسی زمینه‌های شکل‌گیری مداخله بشردوستانه در حقوق بین‌الملل، به مفهوم جدیدی که در این زمینه تحت عنوان «دکترین حمایت» مطرح شده، بپردازد.

۲- بیان مساله

«دکترین مسئولیت حمایت» که به ارائه تعریفی جدید از حاکمیت مسئولانه می‌پردازد، بازتابی از حساسیت جامعه بین‌المللی نسبت به فجایع دلخراش بشری است که در دهه نود میلادی در سومالی، رواندا، بوسنی و کوزوو به اوج خود رسیده است. این اصل با سه بعد پیشگیری، واکنش و بازسازی، به عنوان راهکاری در پاسخ به ضعف و کاستی نظام بین‌المللی در رویارویی با نقص عمده حقوقی بنیادی بشری، در اواخر دهه نود میلادی، وارد ادبیات حقوقی شده است.

گزارش هزاره «کوفی عنان» دبیرکل سابق سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ به مجمع عمومی، جرقه آغاز بحث مسئولیت به حمایت بود. دولت کانادا در پاسخ به دبیرکل، کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت کشورها را در سال ۲۰۰۰ تشکیل داد. دستاورد این کمیسیون موضوعی بود که در سالیان بعد به عنوان مسئولیت به حمایت در جامعه بین‌المللی پذیرفته شد.

در این گزارش، مفهومی جدیدی از حاکمیت ارائه شد. حاکمیت از معنای کنترل در مفهوم سنتی خود - که مفهومی غیرقابل تعرض بود - به حاکمیت در معنای مسئولیت تغییر پیدا کرد؛ مسئولیتی که در وهله نخست بر عهده کشور مربوطه و در

صورت ناتوانی یا عدم علاقه آن کشور در حفظ حقوق بنیادین اتباعش، در مرحله دوم به جامعه بین‌المللی واگذار می‌شود.

این مسئولیت در درجه دوم طیفی از تعهدات به دنبال خود دارد. مسئولیت به پیشگیری، واکنش و بازسازی. در نتیجه این گزارش رویکرد جامعه بین‌المللی به مفهوم مداخله بشردوستانه نیز تغییر کرد. برخلاف مداخله بشردوستانه که صرفاً جنبه نظامی داشت، مسئولیت حمایت اقدامات پیشگیرانه، سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، آموزشی و بازسازی را نیز به این اصطلاح افزوده و مداخله نظامی را صرفاً به عنوان آخرین ابزار در نظر گرفته است.

طبق برداشت نوین از مفهوم حاکمیت ملی، این مفهوم، به طور ضمنی مسئولیت حمایت از جان شهروندان ملی را شامل می‌شود. لذا، در صورتی که دولت یک کشور فاقد توانایی حمایت از جان شهروندانش باشد، چنین مسئولیتی به نهادهای فوق ملی منتقل خواهد شد. بنیاد حقوقی مسئولیت حمایت بر چهار محور زیر استوار است:

الف. تلقی نوین از مفهوم حاکمیت و پیوند آن با مسئولیت.

ب. تعهد و مشروعیت شورای امنیت جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی طبق

ماده ۲۴ منشور ملل متحد.

ج. تعهدات حقوق بشری دولت‌ها بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق ملی.

د. لزوم همکاری و تعهد دولت‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای و شورای امنیت در

راستای رعایت و اجرای قواعد حقوق بشری.

۳- اهداف اصلی و فرعی

اهداف پژوهش حاضر شامل:

- بررسی زمینه‌ها و پیشینه شکل‌گیری مفاهیم مداخلات بشردوستانه و دکترین

مسئولیت حمایت.

- واکاوی علت و روند شکل‌گیری دکترین مسئولیت حمایت.

- ارزیابی مراحل سه‌گانه مسئولیت حمایت در عمل.

۴- روش‌شناسی

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شد و داده‌های پژوهش نیز از طریق مطالعه کتابخانه‌ای گردآوری شدند.

۵- یافته‌ها

۵-۱- علت شکل‌گیری «دکترین مسئولیت حمایت»

نظریه مسئولیت حمایت که با اندکی مسامحه برگردانی از ایده «تکلیف بر مداخله» است، برخلاف نهاد حقوقی مداخلات بشردوستانه که از قدمت بیشتری برخوردار بوده و نوعاً برای نجات اتباع خودی در بیرون از مرزهای ملی مورد تمسک قرار می‌گرفت، حمایت از آحاد بشر را سرلوحه خود قرار داده است؛ این در حالی است که ساختار جهان امروز و حدوث مرزبندی‌های جغرافیایی و تقسیم حقوق و وظایف بین واحدهای سرزمینی موسوم به دولت-ملت، باعث شده تا در بدو امر، تعهد اصلی و اولیه بر دوش تک‌تک دولت‌ها اینگونه باشد که از اتباع خود حمایت کامل کنند. امروزه مسئولیت کشور میزبان (دولت متبوع افراد و گروه‌های قربانی بحران‌ها) در مقابل مردم تحت حاکمیتش برای حفظ و صیانت از آنها در مقابل بحران‌های شدید انسانی امری بدیهی است. ایجاد چنین مسئولیتی برای کشورها، سابقه زیادی در حقوق بین‌الملل ندارد. با گسترش مفهوم حقوق بشر و امنیت انسانی در طول سال‌های دهه نود میلادی، نخستین بار فرانسیس ام. دنگ^۱ (محقق سودانی و نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد) در زمینه افراد رانده‌شده داخلی، حاکمیت کشور را به مثابه اولین ضامن حقوق بشری و امنیت انسانی دانست (داداندیش، ۱۳۹۱، ص ۱۷۰).

^۱ Francis M Deng

پیش‌زمینه سیاسی دکترین حمایت مسئولیت، شکست جامعه بین‌المللی در جلوگیری از فجایع انسانی در سومالی (۱۹۹۳م)، نسل‌کشی‌های روندا (۱۹۹۵م) و مداخله نظامی در کوزوو (۱۹۹۹م) بود. در آخرین دهه قرن بیستم میلادی، میلیون‌ها انسان هدف مناقشات مرگباری در بوسنی، کنگو، کوزوو، رواندا، سودان و اوگاندا قرار گرفتند و جامعه بین‌المللی قادر به اقدامی مؤثر در این بحران‌ها نگردید. این عوامل باعث شد در اواخر دهه ۹۰ نیاز به توجه بیشتر جوامع به امنیت افراد احساس شده و بحث از امنیت کشورها جای خود را به امنیت دهد. از طرف دیگر، پایان قرن بیستم آغاز تحولی در ماهیت مداخلات مسلحانه بود و آن گسترش پدیده‌ای به نام مداخلات داخلی یا به عبارتی بهتر مداخلات غیربین‌المللی بوده که در سال‌های اخیر رشدی چشمگیر داشته است. احساس خلاء در وجود یک رویه علمی کارآمد برای پاسخ به این فجایع، منجر به شکل‌گیری دکترین «مسئولیت حمایت» در حقوق بین‌الملل شد (قادری و قربان‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۰۲).

۵-۲- روند شکل‌گیری «دکترین مسئولیت حمایت»

پس از ناکامی‌های پی‌درپی در اجرای اصول مداخلات بشردوستانه در عمل، کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، در سخنرانی سال ۱۹۹۹ در مجمع عمومی و به دنبال آن در گزارش هزاره خود در سال ۲۰۰۰ میلادی به مجمع عمومی، چالش بزرگی را در اذهان سران کشورها ایجاد کرد: «من به قوت و اعتبار و اهمیت این مسائل واقفم و نیز می‌پذیرم اصول حاکمیت و عدم مداخله، حمایتی حیاتی در اختیار کشورهای کوچک و ضعیف قرار می‌دهند، ولی این سؤال را برای منتقدان مطرح می‌کنم: اگر مداخله بشردوستانه در واقع تهاجم غیرقابل قبولی به حاکمیت تلقی شود، در آن صورت چگونه باید در مقابل وقایع رواندا و سربرنیتسا، یعنی نقض فاحش حقوق بشر که به تمامی قواعد اخلاقی بشریت مشترک ما صدمه می‌زند، واکنش نشان داد. دخالت بشردوستانه یک موضوع حساس و ملازم با مشکلات سیاسی است و جواب ساده‌ای دربر ندارد. ولی قطعاً هیچ اصل حقوقی، حتی حاکمیت نمی‌تواند سپر

جنایات علیه بشریت باشد. در مواردی که چنین جنایاتی اتفاق می‌افتد و اقدامات صلح‌جویانه برای پایان دادن به آن به اتمام رسیده باشد، شورای امنیت وظیفه اخلاقی دارد که از طرف جامعه جهانی وارد عمل شود». این سخنرانی موجب شد تا متعاقباً کشور کانادا، «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت کشور» را برای طرح هنجاری نو در نحوه مداخلات بشردوستانه و ایجاد پلی میان تفکر حامی اصل حاکمیت کشورها و تفکر حامی حق مداخلات بشردوستانه، تأسیس کند. این کمیسیون مرکب از برخی حقوق‌دانان و صاحب‌نظران برجسته از کشورهای مختلف جهان بوده و هدف واقعی تشکیل آن یافتن راهی برای توجیه مداخله بشردوستانه بود (داداندیش، ۱۳۹۱، ص ۱۷۱).

این کمیسیون درست یک سال بعد از تأسیس، در سپتامبر سال ۲۰۰۱، هسته اصلی نظرات خویش را جمع‌به مداخلات بشردوستانه را با خلق اصطلاح «مسئولیت‌حمایت» و جایگزینی آن به جای «مداخلات بشردوستانه»، طی یک گزارش حدوداً ۹۰ صفحه‌ای منتشر کرد. کمیسیون برای عدول از اصطلاح مداخلات بشردوستانه سه دلیل عمده ذکر می‌کند که قابل تأمل‌اند: نخست آنکه واژه «حق» اصولاً ناظر بر امتیازات دولت مداخله‌گر است، در حالی که مراد از مداخلات بشردوستانه حمایت از انسان‌هایی که حقوق اساسی آنها بطور گسترده در حال نقض است، می‌باشد، ثانیاً، مسئولیت‌حمایت اولاً و بالذات متوجه همه دولت‌های میزبان است، و اساساً هیچ مداخله‌ای در پی آن صورت نمی‌گیرد، ثالثاً، مسئولیت‌حمایت منحصر به مداخله نیست، بلکه قبل از آن مرحله، شامل مسئولیت پیشگیری و پس از آن، دربرگیرنده مسئولیت بازسازی نیز می‌باشد (قربان‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۴۲). در کنار دلایلی که کمیسیون مطرح کرد، اصطلاح مداخلات بشردوستانه همواره از سوی فعالان حقوق بشر و بشردوستانه، مورد تکفیر بوده و استفاده از اصطلاح مداخلات بشردوستانه به دلیل سوء استفاده‌های فراوان از آن، همواره پیش قضاوت‌های منفی‌ای را در اذهان به یاد می‌آورد (Chandler, 2004, p 60).

دبیرکل سازمان ملل متحد، در سال ۲۰۰۳ میلادی شانزده نفر حقوق‌دان و سیاستمدار را با تفکرات مختلف، به عنوان هیأتی عالی‌رتبه منصوب کرد تا آنها را جمع‌به

تهدیدات و چالش‌های موجود علیه صلح، پیشنهادات عملی و صریحی را برای انجام اقدامات مؤثر جمعی طرح کنند. یافته‌های این هیأت، طی گزارشی با عنوان «جهانی امن‌تر: مسئولیت مشترک ما» در سال ۲۰۰۴ منتشر شد. این هیأت عالی‌رتبه، نظریه مسئولیت حمایت را به صورت جداگانه، در دو بخش از گزارش خود مورد اشاره قرار می‌دهد؛ نخست، در ذیل عنوان «حاکمیت و مسئولیت» از ایده مسئولیت حمایت، به عنوان ابزاری برای تقویت نظام امنیت دسته‌جمعی مد نظر منشور یاد می‌کند و سپس برای بار دوم، ذیل عنوان «فصل هفتم منشور ملل متحد، تهدیدات داخلی و مسئولیت حمایت»، ظهور هنجار مسئولیت حمایت را تأیید می‌کند (قادری و قربان‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۰۳).

نشست سران کشورهای جهان، در شصتمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد و در سال ۲۰۰۵، یکی از بزرگ‌ترین گردهمایی‌های تاریخ حوزه حقوق و روابط بین‌الملل است که در آن حدود ۱۷۰ کشور جهان، به منظور به دست آوردن اجماع بر سر موضوعات مختلف حقوقی و سیاسی، از جمله نظریه مسئولیت حمایت، حضور به هم رسانیدند. سند نهایی نشست در بندهای ۱۳۸ تا ۱۴۰، به طور کامل به مسئله مسئولیت حمایت می‌پردازد و تلاش می‌کند تا ضمن ارائه شالوده‌ای از گزارشات قبلی، با ایجاد اصلاحاتی در نظرات پیشین، اجماع بین‌المللی را برای مسئولیت حمایت به دست آورد. سند نهایی چهار تعهد اصلی را برای مسئولیت حمایت پیش‌بینی می‌کند: نخست، تمام کشورها تصدیق کردند که در قبال شهروندانشان در برابر نسل‌زدایی، جرایم جنگی، پاکسازی قومی و جرایم علیه بشریت، مسئولیت حمایت دارند؛ دوم، کشورها موافقت کردند تا در تهیه کمک برای ایجاد ظرفیتی که کشورها برای برآمدن از عهده مسئولیت‌هایشان به آنها نیازمندند، مساعدت کنند؛ سوم، در وضعیتی که کشور میزبان، به صورتی آشکار در انجام مسئولیت‌هایش ناکام می‌ماند، کشورها موافقت نمودند تا از تمام روش‌های صلح‌آمیز برای حمایت از جمعیت آسیب‌پذیر استفاده کنند؛ چهارم، این اقدامات (اقدامات صلح‌آمیز) باید ناکام بمانند یا نامناسب فرض شوند تا شورای امنیت آماده استفاده از تمام روش‌های ضروری، از جمله استفاده از نیروی قهری گردد.

پس از آنکه شورای امنیت، بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶، تلویحاً و با استفاده از عناوین «حمایت از غیرنظامیان» یا «به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی»، از مفاهیم موجود در نظریه مسئولیت حمایت استفاده می‌کرد، در سال ۲۰۰۶، بعد از انتشار سند نهایی نشست سران جهان در ملل متحد، قطعنامه شماره ۱۶۷۴ مورد تصویب شورای امنیت قرار گرفت. در این قطعنامه، صریحاً مقررات بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی نشست سران جهان در سال ۲۰۰۵ درباره مسئولیت حمایت از مردم در مقابل نسل‌زدایی، جرایم جنگی، پاکسازی قومی و جرایم علیه بشریت مورد تأیید مجدد قرار می‌گیرد. در سال ۲۰۰۶، شورای امنیت بار دیگر در قطعنامه شماره ۱۷۰۶، در مورد وضعیت دارفور در سودان، صریحاً بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی نشست سران را مورد اشاره و تأکید قرار می‌دهد.

دبیرکل سازمان ملل متحد، در فوریه سال ۲۰۰۸، پروفیسور ادوارد لاک^۱ را به منصب جدید التأسيس «مشاور ویژه دبیرکل در زمینه نظریه مسئولیت حمایت» برگزید و بر او تکلیف کرد تا در مورد توسعه مفهوم این نظریه و ایجاد اجماع پیرامون آن در سطح بین‌المللی تلاش نماید. در راستای این وظیفه، دبیرکل سازمان ملل متحد گزارشی را در ابتدای سال ۲۰۰۹، با مشاوره پروفیسور لاک، با عنوان «اجرای مسئولیت حمایت» منتشر کرد. در این گزارش، وی به شرح ساختار مسئولیت‌های کشورهای و جامعه بین‌المللی در خصوص مسئولیت حمایت، مطابق با سند نهایی نشست سران جهان در سال ۲۰۰۵ می‌پردازد. وی در بیان قلمرو مسئولیت حمایت، نه تنها آن را عاملی مخدوش‌کننده برای حاکمیت نمی‌داند، بلکه تأکید مجددی بر اصل حاکمیت کشورها می‌داند؛ وی همچنین پیشگیری در مسئولیت حمایت را اساسی‌ترین رکن در اجرای آن برمی‌شمارد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در سال ۲۰۰۹، در شصت و سومین نشست سالیانه خود برای اولین بار پس از توافقات سال ۲۰۰۵، ملاحظات خود را راجع به

^۱ Édouard Lac

مسئولیت حمایت ادامه داد. طی نشست‌هایی که مجمع عمومی برای تبادل نظر حول محور مسئولیت حمایت پیش‌بینی کرده بود، جمعاً ۹۴ کشور به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. نخستین و مهم‌ترین موضوعی که در نشست مجمع عمومی مورد وفاق عام کشورها قرار داشت، توافقات حاصل از نشست سران سال ۲۰۰۵ بود. در واقع، جز جمعی محدود و معدود از نمایندگان کشورها و شخص رئیس مجمع، غالب هیأت‌های نمایندگی بر این موضوع که سند نهایی نشست سران سال ۲۰۰۵ دیگر نباید مورد مذاکرات مجدد واقع شود، تأکید داشتند و معتقد بودند که وظیفه کنونی مجمع عمومی، بحث و بررسی چالش‌ها و ایده‌های جدید در اجرای آنچه که در سال ۲۰۰۵ با آن موافقت شده است، می‌باشد. این مباحثات در نهایت منجر به صدور نخستین قطعنامه مجمع عمومی درباره مسئولیت حمایت گردید. در این قطعنامه که نماینده گواتمالا با مشارکت ۶۷ کشور دیگر آن را طرح کرد، مجمع عمومی اِشعار داشت که به گزارش سال ۲۰۰۹ دبیرکل و مباحثات سال ۲۰۰۹ مجمع عمومی توجه کامل دارد و تأکید می‌کند تا مجمع عمومی به ملاحظاته‌ش نسبت به نظریه مسئولیت حمایت مداومت بورزد.

عناصر سه‌گانه دکترین مسئولیت حمایت شامل مسئولیت پیشگیری، مسئولیت اقدام و مسئولیت بازسازی می‌باشد. بدون تردید دولتی که هدف اعمال دکترین مسئولیت حمایت قرار می‌گیرد، دچار آسیب‌ها و خسارات جدی ناشی از عملیات مداخله می‌شود. به این دلیل کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها در گزارش خود خاطر نشان کرد که اعمال مسئولیت پیشگیری و متعاقب آن مسئولیت واکنش پایان کار جامعه جهانی نبوده و عنصر سومی از مسئولیت در ادامه مسئولیت واکنش مورد نظر می‌باشد که تحت عنوان «مسئولیت بازسازی» شناخته می‌شود.

۳-۵- مراحل سه‌گانه مسئولیت حمایت در عمل

۳-۵-۱- مسئولیت پیشگیری

مسئولیت پیشگیری که به عنوان گزینه اصلی و اولویت اصلی دکترین مسئولیت حمایت محسوب می‌شود، در گزارش سال ۲۰۰۹ دبیر کل سازمان ملل متحد نیز به عنوان سنگ بنای مسئولیت حمایت، مورد توجه خاص بان کی مون^۱ قرار گرفت، هرچند که مسئولیت پیشگیری در مقایسه با مسئولیت‌های دیگر حمایت، چه از لحاظ مالی و چه از منظر حفظ جان و زندگی انسان‌ها کم‌هزینه‌تر و دارای اولویت است، اما در عین حال، نیازمند اقدامات گسترده اجرایی و ایجاد ساختارهای خاص در حوزه‌های مختلف سیاسی و امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی است (سواری و بلوچی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲).

در گزارش کمیسیون مداخله و حاکمیت کشور^۲ و همچنین در سند نهایی نشست سران در سال ۲۰۰۵ به نخستین و مهمترین ابزار برای اجرایی کردن مسئولیت پیشگیری، یعنی ایجاد ساختارهای هشداردهنده زودهنگام برای وقوع چهار جرم تحت پوشش مسئولیت حمایت اشاره شده است. دبیر کل در گزارش سال ۲۰۰۹ درباره ایجاد ساختار و ظرفیت‌های انجام هشدار معتقد است که ایجاد این ساختار، نخست نیازمند اطلاعات قابل اتکاء، دقیق و به موقعی است که توسط مقامات صلاحیت‌دار ملل متحد جمع شده باشد. در مرحله بعد هم باید برای دبیرکل سازمان ملل متحد و دفتر وی ظرفیتی ایجاد شود تا بتواند به راحتی به این اطلاعات دسترسی یابد. وی در مورد گزارش‌های گزینشی غلط می‌نویسد: «مهم است تا ارزیابی و هشدار زودهنگام، منصفانه، محتاطانه و حرفه‌ای و عاری از هرگونه مداخله سیاسی یا استاندارد دوگانه باشد. برای انجام هشدار وضعیت‌های خطرناک حقوق بشری، ابتدا باید سازوکاری ایجاد کرد تا وضعیت‌های خطرناک حقوق بشری، باید نخست، سازوکاری ایجاد نمود تا وضعیت‌هایی نظیر خصومت‌های تاریخی یا جنگ یا انقلاب یا حتی میزان فقر در

^۱ Ban Ki-moon

^۲ (The Responsibility to Protect, op.cit,21-22)

^۳ (The Report of the secretary General op.cit, 2009, PARA10)

جامعه، با توجه به خصوصیات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن جامعه، مورد ارزیابی قرار گیرد و براساس این ارزیابی‌های خاص و موردی، وضعیت موجود مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و تصمیم‌گیری شود که این وضعیت می‌تواند موجب ایجاد مسئولیت جامعه بین‌المللی برای انجام هشدار زودهنگام و در نهایت حدوث مسئولیت‌های پیشگیرانه شود یا خیر (Evans, 2008).

فصل ششم منشور ملل متحد زیربنای اصل مسئولیت پیشگیری است که در آن برای جلوگیری از مخاصمات و حل و فصل قضایی و داوری پیش‌بینی شده است.

۵-۳-۲- مسئولیت واکنشی

اگر تمامی اقدامات پیشگیرانه ناکام بماند، مسئولیت واکنش پا به عرصه می‌نهد. مسئولیت حمایت در اقدامات اجرایی متفاوت جهت کنترل و توقف نقض شدید و گسترده حقوق بشر که در انجام چهار جرم نسل‌زدایی، جنایات جنگی، پاکسازی نژادی و جنایات علیه بشریت ایجاد شده است، در اقدام به مسئولیت واکنشی مرحله اول اقداماتی فاقد وصف نظامی است، بدین معنا که پیش از بکارگیری هرگونه گزینه نظامی می‌بایست سیر اقدامات اقتصادی، سیاسی و امنیتی، حقوقی و حتی اجتماعی و فرهنگی انجام شوند تا کشور خاطی را مجبور به توقف جنایات علیه حقوق بشر نمایند.

اگر اقدامات قهری در مرحله اول با شکست مواجه شود و مشخص شود که اقدامات پیشگیرانه و واکنشی غیرنظامی برای حل و فصل موضوع کفایت نمی‌کند و امکان از دست رفتن جان و زندگی بسیاری از مردم در صورت وقوع این جنایات شدیداً محتمل به نظر می‌رسد، در این اوضاع، اجرای مسئولیت حمایت از سوی جامعه بین‌المللی در موارد استثنایی و با در نظر گرفتن تمامی شرایط، معطوف به استفاده از نیروی نظامی خواهد شد.

اقدامات پیشنهادی برای کمیسیون در مرحله مسئولیت واکنشی عبارت است از:

۱. در حوزه نظامی

- تحریم ابزار نظامی و قطعات آن.
- پایان دادن به همکاری‌ها و آموزش‌های نظامی.

۳. در زمینه اقتصادی

- تحریم‌های مالی علیه اموال خارجی کشور نقض‌کننده فاحش حقوق بشر یا علیه گروه‌های تروریستی و رهبران آنها.
- ایجاد محدودیت در درآمدهای ناشی از فروش نفت و دارو.
- محدودیت دسترسی به محصولات که برای اهداف نظامی قابل استفاده‌اند؛
- ایجاد ممنوعیت‌های پروازی به داخل و خارج کشور خاطی.

۳. در زمینه سیاسی و دیپلماتیک

- محدودیت نمایندگی‌های دیپلماتیک؛
- تعلیق عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای؛
- رد درخواست پذیرش در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای.

۴. در زمینه حقوقی

- تعقیب پیگیری اشخاص از طریق دیوان بین‌المللی دادگستری؛

۵. در زمینه فرهنگی و اجتماعی

- تعلیق مبادلات فرهنگی و ورزشی.

۶. در زمینه امنیتی

- ایجاد مناطق پرواز ممنوع؛
- ایجاد مناطق امن (سرتیپی، ۱۳۸۶).

قانونیت^۱ همان اعمال اختیار از سوی شورای امنیت به موجب فصل هفتم منشور و یا اقدام سازمان‌های منطقه‌ای به موجب فصل هشتم منشور با مجوز شورای امنیت می‌باشد.

برای اینکه شورای امنیت بهتر و منطقی‌تر تصمیم‌گیری کند، باید در فرایند تصمیم‌گیری اش دقت نظر بیشتری داشته باشد. باید توجه داشت که تصمیم شورا در خصوص مداخلات نظامی مبتنی بر مدارک و زمینه‌های قوی و اصول اخلاقی صحیح است. باید احراز کرد که تصمیم شورا صرفاً قانونی نیست، بلکه مشروع و حقانی نیز هست.

احراز مشروعیت شامل چند فاکتور است:

- ۱- مقام صالح: مجوز اقدام نظامی از سوی شورای امنیت صادر شده باشد.
- ۲- دلیل عادلانه: نسل‌کشی، پاکسازی قومی، جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی، تنها جرایم زمینه‌ساز اقدام نظامی خواهد بود.
- ۳- قصد موجه: هدف اولیه از مداخله باید متوقف کردن درد و رنج‌های انسانی باشد.
- ۴- آخرین راه چاره: اقدام نظامی آخرین راه حل بحران بوده و سایر راه‌های غیرنظامی به نتیجه نرسیده باشد.
- ۵- روش‌های متناسب: مقیاس، زمان و شدت این اقدامات باید متناسب با حمایت از انسان‌ها باشد.
- ۶- چشم‌انداز معقول: پیامد اقدام نباید سنگین‌تر از عدم اقدام باشد.

۵-۳-۳- مسئولیت بازسازی

مسئولیت به حمایت تنها در بردارنده پیشگیری و واکنش نیست، بلکه اگر کشوری در حمایت از اتباع خود ناتوان شود و مداخلات نظامی در واکنش به این امر

¹ Legality

آغاز شود، جامعه بین‌المللی وظیفه دارد در ادامه توسعه و صلحی پایدار را در این کشور تقویت کند. در این مرحله تلاش می‌شود که کشور مورد مداخله وضعیت مناسبی به خود گیرد. مسئولیت بازسازی، شامل انجام کلیه مساعدت‌ها از سوی جامعه بین‌المللی برای بازسازی کشور مورد مداخله به لحاظ نظامی، از نظر سیاسی، اقتصادی، حقوقی و امنیتی است.

مسئولیت بازسازی یک جامعه پس از وقوع جنگ و یا فجایع شدید انسانی، چهار بعد متمایز، اما مرتبط با هم دارد: دستیابی به امنیت، حاکمیت مناسب، عدالت و سازش، توسعه اقتصادی و اجتماعی.

۱. دستیابی به امنیت: ایجاد محیطی آرام برای برقراری مجدد حاکمیت، بازگشت پناهندگان به وطن، پاکسازی مین، توقیف و تعقیب متهمان جنگی، خلع سلاح، مرخص کردن از خدمت و اتحاد مجدد نیروهای نظامی، یافتن شغلی برای سربازان سابق، اصلاح بخش امنیتی و مدیریت صحیح نیروهای مسلح و پلیس؛

۲. دستیابی به حاکمیت موثر: بازسازی موسسات دولتی با کارکردهای اجرایی، قانونی و قضایی، حداکثرسازی مالکیت محلی (بازگرداندن جامعه به دست افرادی که در آن زندگی می‌کنند)؛

۳. دستیابی به عدالت و سازش: بازسازی سیستم عدالتی، بازگرداندن پناهندگان؛

۴. دستیابی به توسعه اقتصادی و اجتماعی: توسعه اقتصادی (ثبات اقتصادی، حرکت به سمت رشد اقتصادی پایدار و برنامه‌های اجتماعی جهت صلح پایدار (آموزش، تکیه بر نقش زنان در فرایند صلح) .

۶- نتیجه‌گیری

مسئولیت حمایت یکی از پیچیده‌ترین تحولات در عرصه روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل است. این نظریه در حقیقت برای تضمین حق حیات افراد غیرنظامی

در بحران‌های منطقه‌ای و فراگیر مطرح شده است. بنابراین، این نظریه توانست به سرعت در حوزه ادبیات حقوق امنیت بین‌الملل جایگاه رفیعی برای خود کسب کند. نکته بسیار مهم در مورد دکترین این است که دارای بار اخلاقی زیادی بوده و بر مفهوم سنتی حاکمیت غلبه خواهد کرد. اما این نظریه برای اجرا همچنان به ایجاد نظم نوینی در صحنه بین‌المللی نیاز دارد؛ نظامی که مبتنی بر حقوق ناشی از قدرت است، نه قدرت ناشی از حق.

مفهوم دکترین مسئولیت حمایت در بعد اجرایی با مشکلات اساسی مواجه است: اولاً، دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی همچنان بر حفظ و حتی تقدیس حاکمیت تأکید دارند و حاکمیت ملی خود را ارجح بر همه چیز می‌دانند؛ ثانیاً، در جای‌جای حقوق بشردوستانه، بسیاری از آنچه که در دایره تئوری مسئولیت حمایت مطرح شده به‌عنوان تعهد، اعم از اخلاقی و حقوقی یاد شده - موجود بوده و دولت‌ها به طرق گوناگون مکلف به رعایت آنها شده و عملکرد آنها رصد می‌شود، لذا از این منظر هم نظریه مسئولیت حمایت ایده جدیدی نمی‌تواند باشد. ثانیاً، هنوز سازوکارهای لازم و اجماً قابل پذیرش برای عملی کردن تئوری مذکور ایجاد نشده است. در سطح حقوق امنیت بین‌المللی کلاسیک نظر غالب این است که شورای امنیت باید زمانی اقدام قهری را در دستور کار خود قرار دهد که به زعم آن شورای امنیت جهانی به خطر افتاده باشد. سازمان‌های منطقه‌ای نیز بر طبق ماده ۵۳ منشور بدون اجازه شورای امنیت قادر به واکنش قهری نخواهند بود. واقعیت این است که قایل شدن به تفکیک در میان تعهدات حقوق بشری از یک‌سو و صحبت از مسئولیت جامعه بین‌المللی در دسته‌ای و عدم مسئولیت در دسته دیگر نمی‌تواند از منطق حقوقی مستحکمی برخوردار باشد. علت این ادعا این است که امروزه در میان طرفداران حقوق بشر این مسأله مطرح است که صحبت از تفکیک نسل‌های حقوق بشر، فاقد مبانی مستحکم علمی و عملی است. به عبارت دیگر، تمام قواعد و مقررات حقوق بشری به مانند زنجیره‌ای به هم پیوسته‌اند. گرچه می‌توان از استقرار رویه مداخله بشردوستانه توسط شورای امنیت اظهار

خوش‌وقتی نمود که جامعه بین‌المللی در آینده از این ابزار حقوقی (اگر بی‌پیرایه عملی شود) بتواند از جنایات یا فجایع انسانی جلوگیری کند، ولی نباید از یاد برد که چنین اعمالی دارای دو وجه است. این گونه مداخلات از طرف سازمان‌های بین‌المللی یا دولت‌های بزرگ می‌تواند راه را برای دخالت‌های دیگر تحت پوشش مداخلات بشردوستانه باز کند. در این صورت مداخلات بشردوستانه خصوصیت اخلاقی خود را از دست می‌دهد و نتایج منفی آن موجب تزلزل نظام جهانی می‌گردد. لیکن، وجه دیگر این است که برای پرهیز از چنین روند منفی‌ای لازم است شرایط اجرای این مداخلات و حدود و ثغور آن با توجه به اصل عدم مداخله در امور داخلی حاکمیت‌ها و اختیارات سازمان ملل در امر حقوق بشر به طور دقیق مشخص شود.

منابع

۱. داداندیش، پروین (۱۳۹۱). تحولات لیبی و دکترین مسوولیت حمایت. راهبرد، ۲۱(۶۲): ۱۹۲-۱۶۹.
۲. رشیدی‌نژاد، زینب (۱۳۸۶). موازین و مرزهای مداخله بشردوستانه در رویه شورای امنیت. حقوقی(معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری)، ۳۷: ۱۰۲-۶۳.
۳. سرتیپی، حسین (۱۳۸۶). مداخله بشردوستانه از تئوری تا عمل. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۴. شایگان، فریده و دیگران (۱۳۸۲). تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۵. قادری، سیدمحمد؛ قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۲). دکترین مسوولیت حمایت و تلاش برای مقابله با فجایع انسانی. روابط خارجی، ۵(۱۷): ۲۳۴-۱۹۹.
۶. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۲). مداخله بشردوستانه از منظر اخلاق. نامه مفید، ۳۷: ۱۲۵-۱۵۲.
۷. مولایی، یوسف (۱۳۸۲). استقلال، دموکراسی و حقوق بشر. نامه، ۲۸: ۳۵-۴۳.
۸. مهرپور، حسین (۱۳۸۳). نظام بین‌المللی حقوق بشر. تهران: اطلاعات.
9. Chandler, D. (2004). The Responsibility to Protect? *Imposing the Liberal Peace, Peacekeeping*, 11(1):59-81.
10. Evans, G. (2008). **The Responsibility to Protect: Ending Mass Atrocity Crimes Once and for All**. Washington D.C: Brooking.

References

1. Chandler, D. (2004). The Responsibility to Protect? *Imposing the Liberal Peace. The Journal of International Peacekeeping*, 11(1):59-81. DOI: 10.1080/1353331042000228454
2. Dadandish, P. (2012). Libyan Developments and Doctrine of Responsibility for Support. *Rahbord*, 21(69): ۱۶۹-۱۹۲ [In Persian]
3. Evans, G. (2008). **The Responsibility to Protect: Ending Mass Atrocity Crimes Once and for All**. Washington D.C: Brooking.
4. Ghaderi, S.M. (2013). Doctrine of Responsibility for Support and Efforts to Counter Human Disasters. *Foreign Relations*, 5(17): 199-234. [In Persian]
5. Ghorbannia, N. (2003). Humanitarian intervention from the perspective of ethics. *Mofid Letters*, 37:125-152. [In Persian]
6. Mehrpour, H. (2004). **International human rights system**. Tehran: Information. [In Persian]
7. Mola'i, Y. (2003). Independence, democracy and human rights. *Letter*, 28: 35-43. [In Persian]
8. Rashidinejad, Z. (2007). Rules and Borders of Humanitarian Intervention in Security Council Procedure. *Legal (Vice President of Legal Affairs and Presidential Affairs)*, 37:102-63.[In Persian]
9. Sartipi, H. (2007). **Humanitarian intervention from theory to practice**. Tehran: Institute for Strategic Research. [In Persian]
10. Shayegan, F. & Others (2003). Strengthening international cooperation in the field of human rights. Tehran: Faculty of Law and Political Science, University of Tehran. [In Persian]